کارویژه‌های فرهنگی روحانیت پس از انقلاب اسلامی

محمد عالم‌زاده نوری

پیش از ورود به وظایف و کارویژه‌های فرهنگی روحانیت باید نگاه عامی به رسالت‌ها و مأموریت‌های حوزه داشته باشیم.

# مأموریت روحانیت

سازمان روحانیت اساساً یک *نهاد فرهنگی و فرهنگ ساز* است. ما اگر بخواهیم رسالت و مأموریت این نهاد پربرکت را در دو کلمه بیان کنیم باید بگوییم حوزه‌های علمیه و روحانیت شیعی متولی «اقامة دین» است. اقامه از مادة قیام به‌معنای به‌پا‌داشتن است؛ یعنی اگر این نهاد مسئولیت خود را انجام ندهد دین تضعیف می‌شود و از پا می‌افتد.

از باب تنظیر امروزه در جامعه ما عده‌ای متولی اقامة فوتبال هستند. اگر اینها تلاش نکنند فوتبال در بین جوانان ما از پا خواهد افتاد. اینان شور و آتش و اشتیاق فوتبال را دائم تقویت می‌کنند. از این بدتر عده‌ای در کشور ما متولی اقامة قلیان هستند. تا چندی پیش قلیان بسیار کم استفاده می‌شد و اگر با همان آهنگ پیش می‌رفت به‌کلی از فرهنگ ما محو می‌شد. عده‌ای احساس مسئولیت کردند و دوباره قلیان را به پا کردند.

بی‌شک دین، فرهنگ اسلامی و مکتب تشیع کمتر از فوتبال و قلیان نیست و به یک نهاد متولی که آن را اقامه کند نیاز دارد. اگر بخواهیم اقامة دین را توضیح دهیم باید مؤلفه‌های تشکیل‌دهندة آن را بیان کنیم:

نهادی که می‌خواهد دین را اقامه کند و به‌پا نگاه دارد چند کار باید انجام دهد. در مرحلة اول باید برای شناخت عمیق دین تلاش کند و به یک فهم کامل، عمیق و جامع از معارف دینی دست پیدا کند. این وظیفة اول روحانیت است.

مرحلة دوم باید آن چه را که فهمیده در بین مردم منتشر سازد و تبلیغ کند.

طبیعتاً کسانی هستند که به شدت منافعشان از این دین به خطر افتاده و تلاش می‌کنند که با دین مبارزه کنند و آن را از پا بیندازند. وظیفه سوم روحانیت این است که از دین پاسداری و دفاع کند.

وظیفة چهارم این است که این آموزه‌هایی را که به‌خوبی فهمیده و به‌خوبی گسترانده و به قوت از آنها پاسداری می‌کند، تحقق بخشد و جاری کند. این چهار عنصر وظایف اصلی روحانیت است که ذیل اقامة دین قرار می‌گیرد: فهم دین، تبلیغ دین، پاسداری از دین و تلاش برای تحقق بخشیدن به آموزه‌های دینی و اجرا کردن آن.

فهم دین دو بخش دارد. یکی فهم آموزه‌های موجود دین؛ یعنی همین معارفی که به‌صراحت در منابع آمده و اندیشمندان اسلامی طرح کرده‌اند. این را اصطلاحاً تحصیل دینی می‌گویند.

دوم:‌ فهم زوایای پنهان معارف دینی؛ یعنی چیزهایی که به‌روشنی در منابع و آثار اندیشمندان نیامده و نیاز به کاوش دارد. به این نیز تحقیق در منابع دین گفته می‌شود.

عنوان چهارم (تحقق بخشیدن و اجرای دین) هم دو بخش دارد. یکی اجرا و تحقق بخشیدن به تعالیم دینی در سطح جان انسان‌ها که نتیجة آن پدیدآمدن یک انسان تراز دین و مطلوب است. یعنی تلاش کنیم تا یک آدم دین‌دار پرورش دهیم، به این تربیت دینی می‌گویند.

دوم اجرا و تحقق بخشیدن به تعالیم دینی در سطح کلان جامعه است که نتیجه آن پدیدآمدن جامعة دین‌دار تراز اسلام است. این را اصطلاحاً جامعه‌سازی دینی یا تمدن‌سازی اسلامی می‌گویند.

ملاحظه می‌کنید که عمده این وظایف، عناوین فرهنگی هستند و فعالیت فرهنگی محسوب می‌شوند. به همین جهت گفته شد که حوزة علمیه را باید نهاد فرهنگی و فرهنگ‌ساز دانست.

# معنای جامعه‌سازی

محور ششم (جامعه‌سازی دینی یا تمدن‌سازی اسلامی) نیاز به توضیحی دارد. زیرا تفاوت کارکرد فرهنگی روحانیت قبل و بعد از انقلاب عمدتاً بر پاشنة این محور ششم می‌گردد. یعنی اتفاق عظیمی که بعد از نهضت امام در جهان افتاده و تغییری که در کارکردهای روحانیت پدید آمده، وابسته به فهم این محور است.

تا پیش از انقلاب، همة آن فعالیت‌های دیگر انجام می‌گرفت. یعنی کسانی تلاش می‌کردند دین را به‌خوبی بشناسند، در آموزه‌های دینی پژوهش کنند، برای تبلیغ دین (در روستاها، شهرها، مساجد، حتی دانشگاه‌ها، به صورت شفاهی و نیز در قالب نشریات) تلاش می‌کردند. با غیرت و حمیت از فرهنگ اسلامی دفاع می‌کردند. تربیت دینی انسان‌ها هم به راه بود. حلقات تربیتی عام و خاصی وجود داشت که در آنها روحانیتع انسان‌های دین‌داری بار آورده بود. در همه این مسئولیت‌ها، موفقیت‌هایی هم به‌دست آورده بود. آنچه بعد از انقلاب ـ به برکت رویکرد اجتماعی حضرت امام ـ به کارویژه‌های روحانیت اضافه شد همان محور ششم یعنی جامعه‌سازی اسلامی بود.

بعد از انقلاب اسلامی اینکه روحانیت شیعه آحاد انسان‌ها را مخاطب خود بداند و بر آنها تأثیر گذارد کافی نیست. علاوه بر آحاد انسان‌ها پدیده دیگری به نام جامعه وجود دارد که به‌صورت کاملاً موازی و ویژه حوزه باید روی آن سرمایه‌گذاری کند و برای آن برنامه داشته باشد. اساساً نمی‌توان آحاد انسان‌ها را دین‌دار کرد، مگر اینکه یک حرکت اجتماعی پیش‌تر اتفاق افتاده باشد.

اینجا این سوال مطرح است که مگر اجتماع از آحاد انسان‌ها تشکیل نشده؟ اگر آحاد انسان‌ها تربیت شوند آیا جامعه اصلاح نمی‌شود؟ جامعه چه چیزی علاوه بر انسان‌ها دارد که باید به‌صورت مستقل روی آن سرمایه‌گذاری کرد؟

این همان نگرش عمیق حضرت امام بود که به سرمایه‌های پیش از انقلاب حوزه‌های علمیه افزوده شد و امکان جدیدی پدید آورد که فضای فعالیت‌های روحانیت را متحول ساخت.

پاسخ این است که نوع انسان‌ها، برای تعالی انسانی نیاز به یک بستر مناسب دارند. با یک مثال این موضوع را توضیح می‌دهیم: ما اگر بخواهیم فوتبال را در جامعه‌ای اقامه کنیم، تربیت چند جوان فوتبالیست کافی نیست. علاوه بر این یک حرکت موازی نیز باید پی گرفته شود و آن اینکه زمینة فوتبال بازی کردن را در جامعه هموار سازیم.

فوتبال بازی کردن تنها با وجود شرایط خاصی آسان است و در شرایطی دیگر دشوار است. نوع آدم‌ها هم این گونه‌اند که اگر یک کار از حدی دشوارتر شود از خیر آن می‌گذرند. همة ما آستانه استقامتی داریم که اگر یک کار از آن آستانه درگذرد ارادة ما به آن تعلق نمی‌گیرد. بنابراین اگر بخواهیم فوتبال را اقامه کنیم باید کاری کنیم و بستری پدید آوریم که فوتبال بازی کردن تا اندازه‌ای آسان شود. مثلا فوتبال بازی کردن در سالن همایش بسیار دشوار است. کسی که اینجا فوتبال بازی می‌کند دائم با موانعی مواجه می‌شود و احساس مزاحمت و تنگنا می‌کند. برای اقامة فوتبال باید مثلاً در هر محله، یک زمین چمن درست کنیم، دانش‌آموزان را نیز فراغتی بدهیم که بتوانند به این کار بپردازند. همین طور نظام تشویق و تنبیهی درست کنیم که به‌صورت غیرمستقیم به این امر دامن زند. با این مقدمات انگیزه‌ها به سمت فوتبال سوق پیدا می‌کند.

امر جامعه‌سازی این گونه است. در مقام تمدن‌سازی، باید کرد تا زمینه تحقق آموزه‌های دینی در میان انسان‌ها هموار شود. یعنی آدم مؤمن از دین‌داری و پای‌بندی به ضوابط ایمانی، احساس تنگنا نکند.

مثال دیگری عرض کنم. اکنون صدا و سیما، لابه‌لای جذاب ترین برنامه‌های کودکانه، انواع و اقسام پفک نمکی را در شکل‌ها و طرح‌ها و رنگ‌ها و قیمت‌ها و مزه‌های مختلف تبلیغ می‌کند. در هر سوپرمارکت یا بقالی کوچکی هم چند قفسه پفک نمکی قرار دارد که هر کودکی را به سرعت وسوسه می‌کند. قیمت آن هم از نوع خوراکی‌های سالمی که پزشکان توصیه می‌کنند به مراتب ارزان‌تر است. در چنین شرایطی آیا ما می‌توانیم کودکان را از خوردن پفک نمکی پرهیز دهیم؟ انجام این توصیه بسیار دشوار است؛ فراتر از آستانه مقاومت کودکان و حتی بزرگ‌تر ها. وقتی در و دیوار، اشتیاق و التهاب خوردن این خوراکی را در جان کودکان ایجاد می‌کند، توصیه به پرهیز از آن به یک ارادة پولادین نیاز دارد و توصیه‌ای که بند به ارادة پولادین باشد تقریباً نشدنی است. چون هیچ یک از ما ارادة پولادین نداریم. حالا اگر بخواهیم تحولی در فرهنگ غذایی کودکانمان پدید آوریم، علاوه بر اینکه به آحاد آنها باید این توصیه را برسانیم لازم است کار دیگری هم انجام دهیم و آن اینکه بستر همواری برای اجرای این توصیه بسازیم که اجرای آن نیاز به اراده پولادین نداشته باشد.

سحرخیزی یک توصیه دینی است. همین توصیه اگر بخواهد در میان مؤمنان اجرا شود به مقدماتی نیاز دارد و اگر به ارادة پولادین بند باشد، اجرا نخواهد شد. وقتی جذاب‌ترین برنامه‌های صدا و سیما بعد از ساعت 11 پخش می‌شود، بازار و کسب و کار هم تا پاسی بعد از نیمه‌های شب رونق دارد، فرهنگ عمومی هم چنان است که تا آخر شب به صدا زنگ در خانه یا تلفن به صدا درمی‌آید اجرای این توصیه اراده‌ای پولادین می‌خواهد. باید علاوه بر توصیه به سحرخیزی، دست‌کاری‌ها و ویرایش‌هایی در سامان زندگی اجتماعی پدید آوریم که انجام این توصیه از حد نصاب دشواری پایین‌تر آید. این دست‌کاری‌های اجتماعی احتیاج به قدرت اجتماعی دارد.

انقلاب اسلامی این قدرت را تا اندازه‌ای پدید آورد. یعنی بعد از اینکه مجاری قانون‌گذاری، اجرا و قدرت قضایی در اختیار حکومت اسلامی قرار گرفت، روحانیت امکان تازه‌ای به‌دست آورد که مسئولیت او را بسیار متفاوت می‌سازد. اکنون باید تلاش کند که جامعة جدیدی پدید آورد و سامان اجتماعی را به‌گونه‌ای رقم زند که اجرای آموزه‌های دینی آسان شود.

آنچه در یک جامعه علاوه بر آحاد انسان‌ها وجود دارد، نظامات، ساختارها، روابط و مناسبات، قانون، شخصیت‌های حقوقی، نهادها و سازمان‌ها هستند. افراد ممکن است بیایند و بروند، نسل‌ها هم تغییر یابند ولی اینها باقی می‌مانند. اینها بستر ثابتی است که افراد در آن جریان پیدا می‌کنند. این هویت جامعه است.

حضرت امام با تشکیل نظام اسلامی، امهات ساختارهای اجتماعی را اصلاح کردند. یعنی قانون اساسی اسلامی شد، قانونگذاری در سطوح کلان، اسلامی شد یا لااقل مخالف با اسلام نیست و اساسی‌ترین ساختارهای اجتماعی، اصلاح شد. در این شرایط اگر روحانیت می‌خواهد نقش‌آفرینی کند نوع حضور او باید با قبل از انقلاب متفاوت باشد. نقش‌های فرهنگی که روحانیت پیش از انقلاب ـ با مجموعه امکانات آن روز ـ ایفا می‌کرد امروزه کافی نیست.

آن روز دست روحانیت از تصرف‌های بنیادین در ساختار جامعه کوتاه بود؛ طبیعتاً با آحاد انسان‌ها مواجه می‌شد. تبلیغ کاملاً فردی بود. تربیت کاملاً فردی بود. دفاع از دین هم فردی بود. به همین خاطر، عمدة پژوهش‌های دینی‌ای هم که صورت گرفته بود سبک و سیاق فردی داشت. بعد از انقلاب فرصت‌ها، تجهیزات و امکانات جدیدی در اختیار روحانیت قرار گرفته که دایرة کارویژه‌های فرهنگی او را توسعه می‌بخشد.

# انواع توسعه در کارکردهای فرهنگی روحانیت

این توسعه در کارویژه‌های فرهنگی روحانیت بر دو گونه است:

گونه اول توسعة حداقلی در مأموریت‌های فرهنگی است که صورتی کاملا کمّی دارد؛ به این ترتیب که روحانیت برای انجام همان کارهایی که پیش از انقلاب انجام می‌داد از امکانات جدید هم می‌تواند و باید بهره گیرد. مثلا از وایت‌برد، کامپیوتر، سایت، ماهواره و ارتباطات رسانه‌ای در تبلیغ فردی بهره می‌گیرد. در حقیقت امکانات جدید باعث شده که هم مخاطب او افزایش یابد، هم عمق نفوذ او بیشتر شود و هم سرعت تأثیرگذاری او بیشتر شود و هم انجام این همه سهل‌تر گردد.

گونه دوم توسعه ماهوی، کیفی و حداکثری است. به این ترتیب که حوزه‌های علمیه توجه کنند که با موقیعت جدیدی که انقلاب فراهم آورده، از کنج حجره‌ها بیرون آمده و به متن صحنة عینیت جامعه فراخوانده شده است. در این شرایط شایسته نیست که متناسب این نعمت بزرگ تلاش نکند. این تلاش مستلزم تغییر و تصرف در ساختارهای اجتماعی و بهره گرفتن از آن در تحول انسان‌هاست. توسعه دوم را توضیح دادم.

# توسعه کمی و حداقلی در کارکردهای فرهنگی

در باره توسعه کمی و حداقلی لازم است توضیحی بیفزاییم:

ظرفیت‌های تازه‌ای که به صورت طبیعی با تحولات تاریخی و پیشرفت تجهیزات پدید می‌آید، سطح استانداردها را بالا می‌آورد. با یک مثال ساده می‌توان این موضوع را بهتر درک کرد، کمتر از صد سال پیش در خانواده اجداد ما وضع این‌گونه بود که یک پسر جوان برای تأمین مسکن خود، در مدت زمان کوتاهی ـ شاید طی دو روز ـ گوشة حیاط خانه پدرش، یک اتاقک کاه‌گلی درست می‌کرد، بعد از آن تشکیل خانواده می‌داد و با همسر خود در آن کلبة کوچک گلی به خوبی و خوشی زندگی می‌کرد. اما الان اگر چنین اتاقکی گوشة حیاط خانة پدر بسازیم، نه خودمان حاضریم در آن زندگی کنیم، نه هیچ مستأجری در آنجا زندگی می‌کند و نه حتی مادر خانه حاضر است از آنجا به‌عنوان انباری استفاده کند. این اتاقک در نهایت به یک زایشگاه گربه تبدیل می‌شود و شهرداری هم جریمة اضافه بنا برای آن می‌گیرد. چرا چنین شده است؟ چرا این کلبه که آن اندازه مطلوبیت داشت و گره‌گشا بود، نامطلوب و مشکل‌زا و مزاحم دیده می‌شود؟ زیرا با افزایش امکانات، سطح استانداردها و انتظارها بالا رفته است. استاندارد یک منزل مسکونی برای یک زوج جوان، دست کم واحد کوچکی است مشتمل بر اتاق خواب،‌آشپزخانه، سرویس بهداشتی، گچ کاری، آب، برق، گاز، تلفن، لوله‌کشی، و ... و از این کمتر نامطلوب تلقی می‌شود.

طبیعی است برای ساختن چنین منزلی نیاز به تخصص‌های متعدد و زمان طولانی هست و یک‌تنه و دو روزه نمی‌توان آن را پدید آورد. مهندس، معمار، بنا، ‌کاشی‌کار، گچ‌بر، لوله‌کش، نجار، آهنگر، برق‌کار و انواع تخصص‌ها باید دست در دست هم گذارند و ماه‌ها بلکه چند سال زحمت بکشند تا این استانداردها را عرضه کنند.

عین همین حکایت در تأثیرگذاری فرهنگی روحانیت پدید آمده است. امکانات تولید فرآورده‌های فرهنگی دینی به‌صورت طبیعی در گذر زمان بالا آمده است، از این رو استانداردها و توقع‌ها نیز بالا رفته است. چیزی که زمانی بسیار مطلوب دیده می‌شد، اگر امروز عرضه شود فوق‌العاده نامطلوب است.

مثلا زمانی کشکول‌نگاری یک سنت بود. علمای بزرگی مانند شیخ بهایی مطالب جدید، جذاب، جالب و متنوع را در طول بیست یا سی سال جمع‌آوری می‌کردند و منتشر می‌ساختند، مردم نیز با علاقه از آن بهره می‌بردند. اما امروزه کشکول‌نگاری هنری محسوب نمی‌شود و اگر کسی چنین اثری تولید کند، برای آن مشتری پیدا نمی‌کند. زیرا اولا تولید چنین کشکول‌هایی بسیار ساده شده و احتیاج به بیست سی سال وقت ندارد. این قدر از این مطالب جالب و جذاب و مفید در شبکه اینترنت هست که در فرصت یک شب تا به صبح می‌توان چند کتاب از آن تولید کرد. ثانیا به جهت دسترسی این گونه اطلاعات هیچ تقاضا و مطلوبیتی برای کشکول وجود ندارد. امروزه منسجم عرضه کردن اندیشه‌ها و سامان دادن به سخن، هنر است و نیاز به سال‌ها تلاش دارد.

به یک فیلم سینمایی یک ساعت و نیمه توجه کنید. در پس تولید این فیلم سینمایی که یک اثر فرهنگی به شمار می رود و تأثیرات فرهنگی شگرفی در جامعه می‌گذارد، چند هزار ساعت ـ نفر کار و صدها میلیون تومان بودجه هزینه شده است. تک‌تک فریم‌هایی که در این فیلم سینمایی وجود دارد حاصل ساعت‌ها مطالعه و تلاش است. امروزه جوان ما به وفور در معرض آثاری با این کیفیت قرار دارد، طبیعی است که انتظار و مطالبه او از فراورده‌های فرهنگی به این پایه بالا بیاید. حضور ما طلبه‌ها به‌عنوان تولیدکنندگان فرآورده‌های فرهنگی دینی در جامعه آیا متناسب با این استانداردها و توقعات هست؟

اثری که زمانی بسیار مطلوبیت داشت اگر امروز عرضه شود، نامطلوب و مسخره است. این تفاوتِ کاملا طبیعی که در نوع اثرگذاری روحانیت دیده می‌شود را نباید استحالة کارکردهای روحانیت نام گذاشت. ما همان کارهایی را که پیش‌تر‌ها به هدف اقامة دین عرضه می‌کردیم امروزه باید با کیفیت و تخصص بالا و با استانداردهای جدید، جامع و کامل و منسجم عرضه کنیم و این احتیاج به نیرو و انرژی و زمان بیشتری دارد.

# تخصصی شدن فعالیت‌ها و خدمات سایر نهادها

ما اگر در گذشته تنوع کاری فراوانی داشته‌ایم نباید شرایط امروز را با آن روز مقایسه کنیم. امروزه باید در یک زمینه خاص، اثر ویژه و فراورده واجد استانداردهای روز عرضه کنیم و برای این منظور نیاز به تخصص داریم. باید دقیقاً مشخص کنیم که چه کاری می‌خواهیم انجام بدهیم؟ چه مقدار از مقدمات آن را می‌توانیم به دیگران واگذار کنیم که دیگران برای ما انجام دهند؟ خود روحانیت به بخشی از کار بپردازد که از سایرین برنمی‌آید. اصطلاح کارویژه که اخیرا بیشتر استعمال می‌شود ناظر به همین قسمت است.

مثالی عرض می‌کنم: در زمان گذشته، عطاری‌ها علاوه بر فروش دارو‌های گیاهی، طبابت می‌کردند، دندان می‌کشیدند، ختنه و حجامت می‌کردند، مشاوره هم می‌دادند. پاکت توزیع گیاهان دارویی را نیز خودشان با استفاده از روزنامه‌ها و نشریات باطله تولید می‌کردند. اما الان هیچ عطاری‌ای به خود جرأت نمی‌دهد این کارها را بکند. عطاری‌ها حوزة کاری خود را محدودتر کرده‌اند. تنها به‌صورت تخصصی به توزیع گیاهان دارویی می‌پردازند.

کارویژة عطاری حجامت کردن و دندان کشیدن نیست! عطار موفق کسی نیست که همه این کارها را انجام دهد؛ عطار موفق کسی است که در انجام کارویژه خود (که توزیع است) موفق باشد و در این راه می‌تواند بسیاری از خدمات را از دیگران بخواهد؛ حتی در توزیع این گیاهان هم می‌تواند از خدمات دیگران استفاده کند. مثلا تبلیغات یا تولید پاکت را به دیگران واگذارد.

هر صنفی برای اینکه کارویژة خود را انجام دهد می‌تواند خدماتی از دیگران بگیرد. استفاده از خدمات دیگران این فرصت را پدید می‌آورد که یک شخص یا یک سازمان به لبّ مأموریت خود به‌صورت متمرکز بپردازد. یک مثال بومی‌تر عرض کنم: احیاء نسخ خطی یک ضرورت است و ارتباط با تراث گذشته برای انتقال معارف دینی و اقامة دین (یعنی فهم دین، تحقیق در دین، تبلیغ دین، پاسداری از دین، تربیت دیتی و جامعه‌سازی دینی) بسیار لازم است. ولی آیا کارویژه روحانیت است؟ آیا نمی‌توان کارهایی از قبیل ترجمه آثار دیگران، فرهنگ‌نگاری، تولید دایره‌المعارف، معجم‌نگاری، را به دیگران واگذار کرد؟ اگر بخواهیم از نیروهای اندکی که در حوزه‌های علمیه داریم استفاده بهینه کنیم و آنان را در لبّ مأموریت حوزه به کار بگیریم، لاجرم باید این کارها را به دیگران بسپاریم و فراغت بیشتری برای تمرکز بر روی آن مأموریت پدید آوریم. در این صورت در مدیریت کلان حوزه‌ها موفق‌تر خواهیم بود. مثل اینکه در نهادها و ادارات یک سری مشاغل خدماتی را به پیمان‌کارها واگذار می‌کنند.

اگر کارویژة اساسی روحانیت را دقیقا شناسایی کنیم، از اینکه نهادهای نوپدید، برخی از فعالیت‌های دیرین روحانیت را برعهده گرفته‌اند نه تنها نگران نیستیم و احساس رقابت نمی‌کنیم، بلکه ممنون آنها هم هستیم که فرصت و فراغتی برای ورود تخصصیِ پرثمر در هستة اصلی مسئولیت خود، در اختیار ما قرار داده‌اند.

در قرون گذشته نه دانشگاه، نه آموزش و پرورش و نه هیچ نهاد فرهنگی دیگر در جامعه نبود. تنها نهاد فرهنگی و فرهنگ‌ساز جوامع اسلامی، حوزه‌های علمیه بود. در آن زمان حوزه‌های علمیه الفبا و حساب را هم به بچه‌ها یاد می‌دادند و تمام مکتب‌خانه‌های محلی را تغذیه می‌کردند. اما اکنون این بار از دوش حوزه‌ها برداشته شده است. نهادهای دیگری هستند که حساب و الفبا و علوم طبیعی را یاد می‌دهند. الان باید روحانیت به کارویژه خود بیشتر و بهتر بپردازد. کارویژة اساسی روحانیت چیست؟ اقامة دین (فهم، تحقیق، تبلیغ، پاسداری، تربیت و جامعه‌سازی دینی)

# تأمین سازه‌های اولیه فراورده‌های بزرگ توسط دیگران

با مثال دیگری این موضوع را بیشتر توضیح می‌دهم. در روزگار ما هنر آشپزی پیشرفت کرده است. این پیشرفت مرهون این است که همه کارهای آشپزی را مادر خانه به تنهایی انجام نمی‌دهد. سازه‌های اولیه غذا را دیگران تولید می‌کنند و در اختیار آشپز می‌گذارند. مثلا روغن، رب گوجه، کنسرو ذرت، خمیر و ... را جای دیگری تولید می‌کنند، آشپز این سازه‌های آماده را مونتاژ می‌کند.

شما وسط بیابان هرگز نمی‌توانید یک ساختمان چند طبقه بسازید. نهایتا یک کلبه گلی پدید می‌آورید. زیرا برای بنای یک ساختمان جدید نیازمند سازه‌های آماده‌ای ـ مانند شیشه، تیرآهن، لوله، بلوک سیمانی، کابل و سیم برق، موزاییک، کاشی و ...) هستید که دیگران فراهم آورده‌اند. اگر این سازه‌ها آماده باشد سرعت و سهولت کار شما بسیار افزایش می‌یابد و امکان بنای این ساختمان فراهم می‌شود.

مأموریت فرهنگی روحانیت هم همین‌گونه است. اگر مقدمات و سازه‌های اولیه آن را دیگران پدید آورند تمرکز حوزه بر اصل مأموریت بیشتر می‌شود و امکان تولید فراورده نهایی بسیار مؤثرتر و کارآمدتر پدید می‌آید.

در نقش‌آفرینی فرهنگی نظام روحانیت پس از انقلاب، مهم‌ترین مسائل و اولویت‌های اول، همین چیزهایی است که مقام معظم رهبری از حوزویان مطالبه فرموده‌اند. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، سیمای تمدن نوین اسلامی، سبک زندگی اسلامی، مهندسی اجتماعی، معماری فرهنگی، اسلامی‌شدن علوم انسانی، اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها، مسائل نوپدید اجتماعی و ...

سبک زندگی اسلامی، یک دسته توصیه‌های آدابی فردی (مانند انگشتر به‌دست کردن، سحرخیزی و شب زود خوابیدن) نیست. سبک زندگی اسلامی مهندسی اجتماعی است که باید فرمول آن ـ از حاصل ضرب آموزه‌های بنیادین دینی در ظرفیت‌های جدید اجتماعی ـ پیدا شود. این کار فقط از حوزه‌های علمیه ـ البته با همکاری دانشگاهیان در ترسیم ظرفیت‌های اجتماعی ـ برمی‌آید و همان کارویژه‌ای است که باید بر آن متمرکز شویم. مهم‌ترین نقش‌آفرینی روحانیت در عرصه فرهنگی این است که این هم نیاز به پژوهش‌های گسترده دارد و هم نیاز به آزمون و خطای کنترل شده.

گفته شد که ما ممنون نهادهایی (مانند آموزش و پرورش و رسانه و مؤسسات فرهنگی خصوصی) هستیم که کارهای دیگر را بر عهده گرفته‌اند و به خوبی انجام می‌دهند و ما را برای کارویژه اصلی فارغ البال کرده‌اند. اکنون نوبت آن است که به این کارویژه‌ها بپردازیم.

# پرسش و پاسخ

سوال: حضور روحانیت در نهاد‌ها و ادارات طوری است که تقریباً اختیار عمل وجود ندارد. ساختارهای دولتی به‌گونه‌ای است که در آن روحانی مفید نیست. حرف روحانی خریدار ندارد. برای فعالیت روحانی در جامعه بستر آماده نیست.

پاسخ: در طول تاریخ همواره این گونه بوده که برای فعالیت روحانیت محدودیت‌هایی وجود داشته است. اگر کمی از این هم عقب‌تر برویم، عالم ماده، نظام تزاحم است، یعنی انسان در این عالم هر کاری که بخواهد نمی‌تواند انجام دهد و تمام اراده و اختیار او جاری نمی‌شود، همواره خواست انسان با چیزهایی مزاحمت دارد و درگیر می‌شود. اما اگر روحانیت قبل از انقلاب را با روحانیت بعد از انقلاب مقایسه کنیم می‌بینیم فسحت و مجالی که برای روحانیت پس از انقلاب پدپد آمده با آنچه پیش از انقلاب بود قابل مقایسه نیست. مقام معظم رهبری می‌فرمودند قدر انقلاب را بدانید؛ قبل از انقلاب ما به سختی با چند جوان تحصیل‌کرده دانشگاهی می‌توانستیم ارتباط برقرار بکنیم و چند نکته به آنها بیاموزیم. امروزه با منت از شما دعوت می‌شود که در دانشگاه‌ها و با دانشجوها ارتباط برقرار کنید. اگر سخن پرورده و آماده‌ای متناسب با استانداردهای امروز داشته باشیم پاشنة خانه ما را درمی‌آورند. زمینه حضور در دانشگاه، رسانه، نشریات و مطبوعات و ... برای ما فراهم است. کارکردهای سنتی و فرهنگی روحانیت در مساجد و هیئات و مجالس مذهبی نیز همه برقرار است. همین‌ها مسئولیت را بیشتر کرده است.

ممکن است محدودیت‌هایی هم برای فعالیت روحانی ایجاد کرده باشند اما به نیمة پر لیوان هم باید توجه کنیم که چقدر امکان و فرصت در اختیار ما قرار داده اند و ما استفاده نکردیم.

یکی از امکان‌ها و فرصت‌های در اختیار ما، دست‌کاری کردن در نوع حضور و تغییر موقعیت حوزویان در نهادها است. البته این دست‌کاری به‌صورت فردی و به صرف یک خرده فرمایش ساده یا با یک توصیه و تقاضا از مدیر سازمان محقق نمی‌شود. این کار مقداری پیچیده شده و با ظرافت و پیگیری بیشتری صورت می‌گیرد. باید از مجاری قانونی دنبال شود. این هم احتیاج دارد که پیشتر ما هنری از خود نشان داده باشیم که جامعه خود را به توان و اقدام ما نیازمند ببیند.

مسئله اینجاست که ما نباید با توانمندی‌های متناسب با شرایط پیش از انقلاب در این گسترة وسیع حضور یابیم. باید متناسب با استانداردهای جدید ما هم توانایی‌های خودمان را افزایش دهیم. بنابراین بخشی از این مشکل بازگشت به خود ما دارد. جوان امروز ما در یک ساعت و نیم اثر هنری تأثیرگذاری را می‌بیند که حاصل ده‌ها هزار ساعت ـ نفر تلاش و تحقیق، و صدها میلیون تومان بودجه است. نهایت قدرشناسی هم که از آن می‌کند این است که وقتی از سینما بیرون آمد می‌گوید «بد نبود!»

ما نباید انتظار داشته باشیم که این جوان با این توقع بالا از سخنرانی بنده که پانزده دقیقه یا نهایتا دو ساعت برای ارائه مطالعه کرده‌ام ابراز رضایت کند. این خیلی روشن است. همه گناه را نباید به گردن ساختارهای دولتی انداخت. یکی از کارهایی که ما باید انجام دهیم و البته از محل بحث امروز ما خارج است، این است که از فعالیت‌های کاملاً فردی به سمت فعالیت‌های گروهی، جمعی و تخصصی منتقل شویم. چون هرچه تخصص‌ها و استانداردها بالاتر می‌رود از حد توان یک انسان فاصله بیشتری پیدا می‌کند: تحقیق جمعی و تخصصی، تبلیغ جمعی و تخصصی، تربیت جمعی و تخصصی، و ...

در شرایط جدید باید ویرایش‌هایی در نوع فعالیت‌های خودمان داشته باشیم.

سوال: وظایف آحاد طلاب در حال حاضر چیست؟ نسبت تربیت فردی طلاب با تمدن‌سازی اسلامی چیست؟

گفتیم نقش اجتماعی و فرهنگی روحانیت در اقامة دین خلاصه می‌شود. یعنی پس از دوران تحصیل باید به تحقیق، تبلیغ، پاسداری، تربیت و جامعه‌سازی بپردازد. تربیت فردی ما پیش‌نیاز و مقدمة نقش‌آفرینی اجتماعی ماست.

یک تفاوت مهم بین هویت ما طلبه‌ها با هویت سایر اصناف و اقشار اجتماع وجود دارد. در بسیاری از اصناف و مشاغل این گونه است که شخص می‌تواند آدم دینداری نباشد، اخلاق خوبی هم نداشته باشد، ولی کارش را خوب انجام بدهد. مثلاً ممکن است یک جراح قلب از حیث اعتقادی و اخلاقی فاسد باشد ولی کار تخصصی و حرفه‌ای خود را خوب انجام دهد. اما در نظام روحانیت این امکان پذیر نیست. برای اینکه ما کارویژة خود را خوب انجام دهیم، نیاز به حیات دینی گسترده و به قول ایشان تربیت فردی داریم. تا خودمان از حیث باورها و دستگاه اعتقادی مؤمن و معتقد نباشیم و تا در مقام عمل پای‌بندی کامل به آموزه‌های دین نداشته باشیم در نقش‌آفرینی اجتماعی موفقیتی نداریم.

تربیت فردی طلبه غایت تأسیس حوزه‌های علمیه نیست. حوزة علمیه درست نشده که ما خودسازی کنیم. ما اگر حوزوی باشیم یا نباشیم،‌ در هر صورت وظیفه خودسازی و تهذیب داریم. ولی تهذیب و خودسازی مقدمة انجام نقش‌های اجتماعی ماست. حوزه برای ایفای این نقش‌های اجتماعی تأسیس شده و مقدمة آن دیندارانه زندگی کردن ماست.

اگر زندگی دینی کامل نداشته باشیم در تحصیل دین و در تحقیق در تعالیم دینی موفق نیستیم، چون «لا یمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُون»، تا طهارت باطنی حاصل نشده باشد، انسان به عمق معارف دینی دست پیدا نمی‌کند. به هر میزان که طهارت باطنی باشد تماس با آن لایه باطنی حاصل است.

در تبلیغ هم موفق نیستیم. زیرا سخن کز دل برون آید نشیند لاجرم بر دل.

در تربیت و جامعه‌سازی اسلامی هم موفق نیستیم. زیرا ذات نایافته از هستی بخش، نمی‌تواند هستی‌بخش شود. برای بنای تمدن اسلامی، قبلاً لازم است در مقیاس فردی، انسان‌هایی با اراده‌های پولادین، زندگی اسلامی برای خود پدید آورند و تجربة حیات دینی را داشته باشند تا بعد بتوانند حیات دینی را بگسترانند و نظامات اجتماعی را بر اساس بایسته‌های معارف دینی بسازند.

تربیت دینی انسان‌ها و جامعه‌سازی اسلامی در همدیگر رابطه دوسویه و تأثیر و تأثر متقابل دارند و باید به موازات هم دنبال شوند. یعنی وقتی تلاش می‌کنیم آدم‌های دیندار پدید بیاوریم در مواجهة فردی با انسان‌ها، به آن‌ها توصیه می‌کنیم که تمام ضوابط دینی را اجرا کنند؛ حتی اگر نیازمند ارادة پولادین باشد. زیرا پدید آمدن انسان‌های دیندار در اجتماعات غیردینی، شرایط دشواری دارد. وقتی که با جامعه مواجه می‌شویم تلاش می‌کنیم که جامعه را اصلاح کنیم تا زمینه پدید آمدن انسان‌های صالح افزایش یابد. انسان‌های صالح دین‌دار جامعه را اصلاح می‌کنند و جامعه سالم شرایط پدید آمدن آن انسان‌ها را هموار می‌سازد.

این حرکت زیگزاگی است. یعنی انسان صالحِ 1، جامعه را یک مرحله بالاتر می‌برد. جامعه که یک مرحله بالاتر رفت انسان 2 پدید می‌آید. انسان 2 جامعه 2 را درست می‌کند و جامعه 2 انسان 3 را و همین طور. شبیه نسبت بین ایمان و عمل که وقتی بر اساس ایمان عمل می‌کنیم، ایمان ما تقویت می‌شود، ایمان تقویت شده، آمادگی ما را برای عمل مرحله بعد بیشتر می‌کند، باز ‌عمل مرحلة بعد، ایمان قوی‌تری پدید می‌آورد. و همین‌طور...

سوال: اگر طلبه ـ به‌عنوان یک طلبه نه کلیت سازمان روحانیت ـ بخواهد در جامعه‌سازی اسلامی، نقش داشته باشد از چه مدخل‌هایی می‌تواند ورود کند؟

پاسخ: اگر کسی بخواهد در جامعة امروز فعالیت اقتصادی داشته باشد می‌تواند یک مغازة زیرپله اجاره کند، یا در پارکینگ خانة پدرش دکان کوچکی پدید آورد و به خرید و فروش و توزیع کالا بپردازد. فعالیت اقتصادی به این مصداق کوچک اطلاق می‌شود؛ به بنگاه‌های بزرگ و شرکت‌های عظیم الجثه اقتصادی هم اطلاق می‌شود. طیفی از مراتب متعدد را در برمی‌گیرد.

نظیر این فعالیت اقتصادی، فعالیت فرهنگی طلبه است. فعالیت فرهنگی یک طلبه ممکن است به اندازة یک کلاس درس احکام در مسجد محله باشد یا یک نقش‌آفرینی فرهنگی عظیم در جامعه.

تأکید ما بر این بود که در شرایط بعد از انقلاب که ما این همه امکان در اختیار داریم و این همه همیار برای پدید آوردن سازه‌های اولیه یا واگذاری خدمات جانبی پیدا کرده‌ایم، بهتر آن است که همت خود و افق نگاه‌مان را بیشتر بالا بیاوریم. از تأسیس یک دکان زیرپله، به سمت پدیدآوردن بنگاه‌های بزرگ فرهنگی حرکت کنیم. در این شرایط، شناسایی نیاز و شناسایی ظرفیت‌ها و توان خیلی مهم است. زیرا کارکرد فرهنگی من طلبه می‌تواند از یک انسانِ تنهای کم توان فراتر باشد.

طلبه اگر بخواهد به دوره ثمردهی و فعالیت فرهنگی وارد شود، به دو صورت می‌تواند برنامه‌ریزی داشته باشد. یکی از وسع به وظیفه و دوم از وظیفه به وسع.

این مطلب را با مثالی توضیح می‌دهیم: طلبه، ابتدا که وارد حوزه می‌شود، پیش خود گمان می‌کند که پس از دوران تحصیل، تأثیر بزرگی در اصلاح جهان خواهد داشت. بعد از مدتی متوجه می‌شود که اصلاح جهان کار ساده‌ای نیست و این را باید به امام زمان (ع) واگذار کرد. بنابراین به جای اصلاح جهان به اصلاح کشور می‌اندیشد. مدتی بعد، درمی‌یابد که اصلاح کشور نیز ساده نیست. اصلاح شهر خود را هدف می‌گیرد و به آیة «وَ لِینْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیهِمْ» هم استناد می‌کند. در شهر، لاجرم باید به یک محله و در محله هم به یک مسجد اکتفا کند. زیرا توان اندک یک انسان بیش از این یاری نمی‌کند.

در اینجا طلبه بر اساس وسع خود برنامه فعالیت فرهنگی‌اش را تنظیم کرده است. شاید به آیة «لا یکلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَها» هم استناد کند. وسع یک طلبه نه اصلاح جهان است، نه اصلاح کشور و نه اصلاح همه شهر و نه اصلاح همة محله. همین 50 نفر جوانی است که به مسجد محل رفت و آمد دارند.

صورت دوم این است که ابتدا نظر به وظیفه کند و سپس بر اساس وظیفه، وسع خود را بسازد. وقتی فارغ از محدودیت‌های فردی به وظایف خود نظر می‌کنیم افق‌های بالا را در نظر می‌گیریم. اگر خوب برنامه ریزی کنیم می‌توانیم برای انجام آن اهداف بلند وسعی پدید آوریم. این وسع شامل علم و مهارت و تجربه است و شامل جمع و ساختار اجتماعی و ارتباطات. طلبه می‌تواند برای انجام کارهای بزرگ، یارانی و جمع همراهی پدید آورد، روابطی بیافریند، نهادی تأسیس کند و بسیاری از دیگران را نیز در حوزه وسع خود ببیند. اگر حضرت امام به وسع شخصی خود نگاه می‌کرد، هرگز برعلیه یک قدرت طاغوتی جهنمی که از سوی ابرقدرت شیطان آمریکا حمایت تام می‌شد، انقلاب نمی‌کرد. چنین چیزی در وسع یک طلبة دست خالی نیست! اما امام نمی‌گفت چون وسعش را نداریم وظیفه‌ای نداریم؛ می‌فرمود چون وظیفه داریم وسعش را پدید می‌آوریم. امام اندیشه آن را تولید کرد. شاگردانی بر اساس آن اندیشه تربیت کرد. با استفاده از آن شاگردان مردم را آگاه ساخت و سر خط آورد. سازمان جدیدی پدید آورد و توانست نقطه عطفی در تاریخ تشیع ثبت کند. طلبه نباید در برنامه‌ریزی فرهنگی، خود را تنهای تنها احساس کند.

یک کاستی بزرگ که در مراحل رشد ما طلبه‌ها وجود دارد همین است که با ضوابط کار جمعی آشنا نشده‌ایم و همواره کاملاً فردی عمل می‌کنیم. خود را جزیره‌هایی کاملاً مستقل می‌دانیم؛ تحصیل ما، تحقیق ما، تبلیغ ما و فعالیت فرهنگی ما، همه فردی است. البته در درس خواندن، تجربة شیرین مباحثه را داریم که کمی تا قسمتی جمعی است و از برکات آن هم بهره‌مندیم که نقطة امتیاز کار ماست.

خلاصه اگر کسی بخواهد در اشل کلان و در مقیاس بزرگ کار فرهنگی کند باید دشمنان اصلی فرهنگ اسلامی را بشناسد. دشمنان اصلی فرهنگ اسلامی در عصر ما تفکر سکولاریسم، لیبرالیسم، مدرنیسم، باستان‌گرایی و پلورالیسم است. حوزه باید در این جبهه‌های بزرگ، فعالانه قدم بگذارد و حضور خود را نشان دهد.

سوال: به نظر می‌رسد قبل از انقلاب، علی‌رغم همة محدودیت‌ها، روحانیت موفق‌تر عمل کرده است، آیا قبول دارید؟

پاسخ: به گمان من، قاطعانه نمی‌توان گفت که روحانیت شیعه پیش از انقلاب موفق‌تر بوده است. خدمتی را که روحانیت امروز خالصانه انجام می‌دهد شاید، ده سال یا پانزده سال دیگر آشکار شود. زیر این لایه آشکار در حوزة علمیه، تحولات عظیمی رقم خواهد خورد که برای تبیین آن نیاز به فرصت واسعی هست. شما توجه کنید در عصر صفویه یک دورة آرامش نسبی و ثبات کوتاهی برای حوزه‌های علمیه شیعی پدید آمد. در همان دوره علامه مجلسی، شیخ حر عاملی، ملاصدرا، شیخ بهایی، میرداماد، فیض کاشانی و ده‌ها شخصیت درشت دینی ظهور کرد. برخی از بزرگترین آثار فرهنگ شیعی به همان دوران بازگشت دارد.

بعد از انقلاب هم چنین اتفاقی افتاده است، باش تا صبح دولتت بدمد. آرام آرام ثمرة این تلاش‌ها آشکار خواهد شد. البته همواره باید به این دستاوردها قناعت نکنیم، همت‌ها را بلند بگیریم و این فرصت‌های عزیز و مغتنم را قدر بشناسیم. ولی اشل کار حوزه‌ها به برکت نفس پربرکت حضرت امام و مجاهدت هزاران شهید پاکباخته خیلی متفاوت شده است. مکتب تشیع در عالم اعلام حضور کرده است. صاحب دولت و قدرت شده است.

معیار توفیق چیست؟ آیا پس از انقلاب گستره فعالیت حوزه‌ها جهانی نشده است؟ آیا بیداری اسلامی در جهان و نهضت‌های اسلام‌خواهی مرهون تلاش حوزه‌ها نیست؟

البته طبیعی است که نظام آموزشی و تربیتی حوزه باید متناسب با وظایف سنگین روز، فعال‌تر عمل کند تا طلاب را به استانداردهای روز نزدیک گرداند.

سوال: به صورت مصداقی، نهاد روحانیت متکفل حل کدام یک از مسائل عرصة فرهنگی در جامعه و حکومت اسلامی است؟ آیا در حکومت اسلامی برخی از مشاغل فرهنگی را باید طلبه‌ها برعهده بگیرند یا خیر؟

پاسخ: به‌یقین سوال‌کننده محترم، از کلمه مشاغل، نظر به جنبة درآمدزایی آن نداشته‌اند، سوال از تصمیم‌گیری بر اساس رسالت است نه تصمیم‌گیری برای تأمین معیشت. یعنی منظور این است که آیا رسالت مقدس روحانیت، حضور در برخی مشاغل فرهنگی را اقتضا می‌کند یا خیر؟ در پاسخ باید گفت که بی‌تردید استفاده از شرایط و امکانات موجود برای نقش‌آفرینی اجتماعی مطلوب است. یکی از امکاناتی که در جامعه وجود دارد همین سازمان‌هاست. طلبه برای نقش‌آفرینی مؤثر فرهنگی باید حرکتی جمعی رقم زند و برای این منظور دو کار می‌تواند انجام دهد. یکی اینکه ساختار و سازمانی پدید آورد و موسسه‌ای برای فعالیت خود ثبت کند. دیگر اینکه از ظرفیت موسسات و سازمان‌های موجود استفاده کند. گاهی همین ظرفیت‌های موجود، امکان و فرصت و تجهیزات بیشتری برای فعالیت، در اختیار ما قرار می‌دهد. بنابراین تعامل با سازمان‌ها و تشکل‌های موجود عقلانیت موجهی دارد.

ورود در مشاغل فرهنگی جامعه از تدریس در آموزش و پرورش و دانشگاه تا مسئولیت دفاتر نهاد رهبری در دانشگاه‌ها آغاز می‌شود. آرام آرام اگر برخورداری‌های لازم در شخص باشد امکان تأثیرگذاری بیشتر فراهم می‌گردد. قبل از انقلاب هم برخی از بزرگان حوزه مانند شهید بهشتی، شهید مطهری، شهید باهنر و شهید مفتح با استفاده از ظرفیت نهادهای رسمی، نقش‌های خوبی را ایفا کردند و وسع خود را با استفاده از این سازمان‌ها بالاتر بردند.

امروزه شورای عالی انقلاب فرهنگی برترین نهاد سیاست‌گذاری فرهنگی و مهندسی فرهنگی در کشور است. اگر مسئله‌های آن شورا در دستور کار ما قرار گیرد و حاصل تحقیقات ما به آنان منتقل شود مهم‌ترین نهاد فرهنگی کشور از حوزه تغذیه شده است.

فرهنگ رقیب ما که با صدای رسای و با امکانات و نیروی فراوان در جامعه جهانی کار می‌کند، باید شناخته شود. متولیان فرهنگ دینی و پاسداران مکتب تشیع، باید دشمن بزرگ خود را بشناسند. دشمنی که با القای تفکر سکولاریسم، پلورالیسم و مدرنیسم، بر مبنای انسان‌گرایی جدید، اصل دین را در معرض تهدید قرار داده و نسل‌های انسانی را از حقیقت دور کرده است و صد راه خدا می‌کند، باید از سوی ما دیده شود.

ما در نقطة مقابل اگر بخواهیم کار ایجابی کنیم باید در طراحی یک جامعة کاملاً اسلامی که سبک زندگی‌اش، علمش، هنرش، معماری‌اش،کسب و کارش، روابط اجتماعی‌اش و همة شوونش اسلامی باشد تلاش کنیم و بتوانیم مدل آن را از منابع دین متناسب با وضع امروز جهان استخراج کنیم. این مطالبه‌ای است که مقام معظم رهبری به‌عنوان یک شخصیت کاملاً فرهنگی که مهمترین مسئولیت را هم در کشور دارد، از حوزویان داشته‌اند و دارند.

سوال: با توجه به شرایط جامعه مقدمات لازم برای اینکه طلبه حضور و اثر گذاری داشته باشد کمتر شده است. در این شرایط چه می‌توان کرد؟

پاسخ: ما در تصمیم‌گیری‌های خود مسائل را به دو صورت می‌توانیم بررسی کنیم. یکبار به این ترتیب که ببینیم مسئولان، کارگزاران، نهادهای قانون‌گذار، مراجع تقلید، بزرگان و کسانی که دستشان می‌رسد و می‌توانند اقدامات کلان انجام دهند چه باید بکنند و چگونه می‌توانند مسیر حرکت ما را هموار کنند؟ اگر به این طریق فکر کنیم طبیعتاً دستورالعمل‌هایی برای دیگران صادر می‌کنیم.

روش دوم این است که فرض کنیم دیگران هیچ کاری انجام نمی‌دهند یا اگر بخواهند اقدامی انجام بدهند به این زودی‌ها نتیجه نخواهد داد، از توان دیگران چشم‌پوشی کنیم و ببینیم که خودمان چه می‌توانیم انجام دهیم؟

در مقام مشاوره، یک مشاور خوب باید به روش دوم با شما سخن بگوید. مشاور نباید آرزوهای شما را در باره دیگران تحویل بگیرد و به وظایف دیگران دامن بزند. مثلا شما بگویید که اگر دولت یا مسئولان حوزه چنین می‌کردند، خیلی خوب بود. مشاور هم با شما هم ناله شود!

در مقام توصیه به طلبه باید این گونه سخن گفت. البته در جای دیگر و پشت یک میز دیگر باید به مسئولان و دست‌اندرکاران هم سخنان دیگری گفت. بنابراین در این جلسه عمومی اجازه دهید که ما به فضای وظایف دیگران وارد نشویم. چون خاصیتی ندارد و در نهایت به نقّ و ناله تبدیل می‌شود. ما باید به مرور برای فعالیت‌های فرهنگی آینده خود به یک طرح خدمت روشن و هدف تأثیرگذار دست یابیم و این نیاز به مطالعه و همفکری و تلاش دارد و یک شبه و بدون زحمت حاصل نمی‌شود.

طلبه یک شبه نمی‌تواند هدف نهایی خود را مشخص کند. متأسفانه قرص، آمپول، کپسول و یا کیمیا و افسون و معجونی نداریم که طلبه آن را استفاده کند و یک شبه بتواند مأموریت کلان آینده خود را کشف کند یا رقم بزند. تنها در افسانه‌ها یا کارتون‌هاست که چوبی بر سر کسی می‌زنند، چند ستاره دور سرش می‌پیچد، سپس به‌نحو شگفت‌آور و حیرت‌انگیزی تبدیل به موجود دیگری می‌شود.

مشکل کنونی طلاب ما این است که بعد از دوره تحصیل منتظر می‌مانند که پیشنهادی به آنان بشود. کسی بگوید اینجا سخنرانی کن، یا مقاله‌ای بنویس، یا تبلیغی، یا کاروان حجی و ... ؛‌خود طلبه در تولید طرح خدمت خود، نقش کمی ایفا می‌کند. اکثرا منفعل و منتظر است تا دیگران برنامه‌ای ـ آنهم کاملا مقطعی ـ برای او ترسیم کنند. در حالی‌که پیش از آن باید، حرکت فعالی برای تعیین مأموریت تخصصی خود داشته باشد و این احتیاج به مقدماتی دارد. دفتر پنجم از کتاب راه و رسم طلبگی به همین موضوع با تفصیل بیشتری پرداخته است. مراجعه شود.